

ا معرفی کتاب «مربای شیرین»

این در باید باز شود



● عنوان: **مربای شیرین**

● نویسنده: **هوشنگ مرادی کرمانی**

● ناشر: **انتشارات معین**

● تعداد صفحات: **۹۶**

● توضیحات:

«مربای شیرین» به ما یاد می‌دهد که نباید

از فکر کردن بترسیم؛ چون اندیشه و خلاقیت

همان چیزهایی هستند که دنیا را جلو

می‌برند.

صبح یک روز معمولی، جلال می‌خواهد صبحانه بخورد و در شیشه مربا را باز کند، اما هرچه زور می‌زند، در باز نمی‌شود! همین اتفاق ساده، آغاز ماجرای عجیب و خنده‌دار است که پای خانواده، همسایه‌ها، شهردار و حتی مسئولان کشور را هم وسط می‌کشد.

ماجرای شیرین

تا حالا شده صبح زود از خواب بیدار شوی، با عجله سراغ صبحانه بروی و بخواهی در شیشه مربا را باز کنی و هرچه زور بزنی باز نشود؟ حالا تصور کن همین اتفاق ساده، باعث شروع ماجرای بزرگ و عجیب شود؛ ماجرای که پای خانواده، همسایه، شهردار و حتی مسئولان کشور را هم

وسط بکشد! کتاب «مربای شیرین»، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی دقیقاً با همین اتفاق شروع می‌شود؛ نویسنده‌ای که بیشتر ما او را با داستان‌های پرمحبت و طنزآمیزی مثل «قصه‌های مجید» می‌شناسیم، این بار هم با نگاهی ساده اما هوشمندانه به سراغ موضوعی رفته که هم خنده‌دار است و هم پرمعنا.

داستانی ساده اما هوشمندانه

قهرمان داستان پسر نوجوانی به نام جلال است. صبح یکی از روزها، وقتی مادرش سر سفره صبحانه برایش مربا می‌گذارد، جلال می‌خواهد در شیشه را باز کند اما هر کاری می‌کند، در باز نمی‌شود. اول فکر می‌کند مشکل از

خودش است، شاید زورش کم است یا در شیشه سفت‌تر از همیشه بسته شده؛ اما بعد مادرش امتحان می‌کند، پدرش امتحان می‌کند، همسایه‌ها و حتی نانا هم سعی می‌کنند و باز نمی‌شود! ماجرا از یک اتفاق کوچک خانگی شروع می‌شود و کم‌کم بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا جایی که همه شهر درگیر باز نشدن در شیشه مربا می‌شوند.

در شهر همه‌جا حرف از مرباست. هرکس نظری دارد و هر اداره‌ای بخشنامه‌ای صادر می‌کند. یکی می‌گوید باید جلسه بگذاریم، یکی دستور بررسی می‌دهد، یکی می‌گوید حتماً مشکل از کارخانه است. حتی شهردار، کمیسیون تشکیل می‌دهد تا مسئله «باز نشدن

در شیشه مربا» را بررسی کند! اینجاست که طنز شیرین داستان آغاز می‌شود. جلال در میان همه این شلوغی‌ها با تعجب نگاه می‌کند و از خودش می‌پرسد چرا کسی واقعاً سعی نمی‌کند مشکل را حل کند؟ چرا همه فقط حرف می‌زنند و نامه می‌نویسند؟

بزرگ‌ترهای محترم، بروید سر اصل مطلب

در ظاهر، «مربای شیرین» یک داستان بامزه و خنده‌دار است، اما در دل خود حرفی جدی دارد. نویسنده با زبانی ساده به ما نشان می‌دهد که گاهی بزرگ‌ترها برای حل یک مشکل ساده، آن‌قدر کار را پیچیده می‌کنند که اصل موضوع فراموش می‌شود. ما می‌خندیم اما پشت

خنده‌مان چیزی تلخ و واقعی پنهان است؛ اینکه در دنیای واقعی هم گاهی برای باز کردن یک «در شیشه مربا»، یعنی حل یک مشکل کوچک، جلسه پشت جلسه برگزار و گزارش نوشته می‌شود، اما کسی جرئت نمی‌کند کاری عملی انجام دهد.

هوشنگ مرادی کرمانی در این کتاب با زبان طنز، رفتار جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که درگیر کاغذبازی و دستور و جلسه است. او نشان می‌دهد چطور مردم به جای فکر کردن و عمل کردن، منتظرند کسی از بالا دستور بدهد. در همین میان، تنها کسی که دنبال جواب واقعی می‌گردد، همان پسر نوجوان یعنی جلال است.

جلال نماد فکر آزاد و ذهن پرسشگر است؛ ذهنی که هنوز درگیر ترس‌ها و محدودیت‌های بزرگ‌ترها نشده و می‌تواند ساده و خلاقانه به مسئله نگاه کند.

«مربای شیرین» به ما می‌گوید که همیشه باید جرئت فکر کردن و پرسیدن داشته باشیم. اگر چیزی اشتباه است یا درست کار نمی‌کند، باید سؤال بپرسیم، پیگیری کنیم و از تلاش دست نکشیم. گاهی فقط یک سؤال ساده می‌تواند در هزار شیشه بسته را باز کند. «مربای شیرین» به ما یاد می‌دهد که نباید از فکر کردن بترسیم؛ چون اندیشه و خلاقیت همان چیزهایی هستند که دنیا را جلو می‌برند.

برشی از متن کتاب

زبان‌ش را درآورده بود. یک‌وری کجش کرده بود. دندان‌هایش را فشار می‌داد روی زبان. هی زور می‌زد. سرخ شده بود. چه جور. وا نمی‌شد. هرچه زور زد باز نمی‌شد.

- «عجب. بالاخره بازت می‌کنم.»

زانو زد کف آشپزخانه، شیشه را گذاشت بین دوتا پایش. با دست چپش شیشه را قایم چسبید. انگشت‌های دست راستش را گذاشت دور شیشه. هرچه زور داشت آورد تو بازوهایش. در شیشه را پیچاند. نه، نشد.

- «یعنی چه؟»

- «در شیشه مربا باز نمیشه، خیلی سفته. حالا ولش کن. دیرت می‌شه. زنگ مدرسه‌تون می‌خوره.»

جلال همانجور که زور می‌زد تا در شیشه مربا را باز کند،
گفت: «مربا رو خریدم که بخورم. تا درشو وا نکنم، ول کن
نیستم.»